

معرفی و نقد کتاب

تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد

۱. معرفی کتاب

تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد عنوان کتابی است که در استمرار و ادامه تحقیقی در چارچوب طرحی پژوهشی توسط حسین کجویان (۱) تدوین گردیده است. ساختار کتاب در هشت فصل همراه با مقدمه و به انضمام کتابنامه تنظیم شده و در ۲۹۳ صفحه توسط نشر نی در سال ۱۳۸۴ منتشر شده است. این کتاب به تحلیل گفتمان‌هایی در زمینه هویت ملی و مؤلفه‌های آن با هدف پاسخ به گفتمان‌های گوناگون در باب کیستی جمعی ما پرداخته است. البته در کنار هدف مذکور اهدافی چون بررسی مسئله هویت و گفتمان‌های هویتی دیگر نیز دنبال شده است. در این نوشتار معضله یا بحران هویت، دیدگاه‌ها و ابعاد یا مؤلفه‌های هویتی، عناصر اصلی آن و روش‌شناسی این گفتمان‌ها مورد عنایت این نویسنده جامعه‌شناس قرار گرفته است. تخصص مؤلف ایجاب می‌کند تا جهان غیرگفتمانی یا شرایط واقعی پیدایش این گفتمان‌ها را که شامل شرایط داخلی سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری چنین گفتمان‌هایی است مورد مذاقه قرار دهد. در این کتاب سعی شده تا تلقی‌های موجود از هویت و تفکیک میان «نظریه هویت» و «نظریه هویتی» تبیین شود. به عبارت دیگر میان دو دسته یا دو سطح از نظریه‌پردازی در باب هویت، تفکیک صورت گرفته است. فصول هشت‌گانه کتاب با طلیعه‌ای آغاز می‌شود که در آن اهداف و چهارچوب اصلی کتاب تشریح می‌شود. در فصل نخست با عنوان «پیامدهای تجدد: پیدایی معضله هویت» نویسنده در بیان مفهوم هویت به ارتباط آن با تجدد می‌پردازد و بر این نظر

است که: تا پیش از دوران تجدد، بشر با مفهوم هویت ملی به طور خاص و مفهوم هویت به طور عام آشنا نبوده است (ص ۱۶).

ظهور هویت جمعی جدید (هویت ملی یا ملت) (۲) در اروپا به دنبال از دست رفتن هویت دینی که پس از پیدایش هویت حکومت سکولار و نفی حاکمیت سیاسی کلیسا ضربه‌ای تعیین‌کننده و ویرانگر را بر دیانت و جهان غرب وارد کرد، هویتی محدودتر از هویت مسیحی را به غربیان عرضه می‌کرد. در حالی که هویت دینی از پیوند و مشارکت انسان‌ها در جهان معنایی و ارزشی متعالی شکل می‌گرفت ملت از تعلق خاطر و پیوند آن با محدوده‌ای این دنیایی یا سرزمینی خاص و حکومت کاملاً غیر دینی ساخته می‌شد (ص ۲۰). بنابراین ملیت و ملت به‌عنوان بنیان‌های هویتی تازه نظیر دیگر ابعاد تجدد، طی فرایندی بطئی و به شکلی کاملاً غیر برنامه‌ریزی شده شکل گرفت و مفهوم گردید (ص ۲۰). نویسنده در ادامه بحث به منابع نظری تعریف هویت ملی یا ملت اشاره کرده و از منظر بررسی اوضاع و احوال تاریخی و بیان ضرورت‌های اجتماعی مقوله «نهضت رمانتیسیم» و در پی آن ناسیونالیسم را مورد مذاقه قرار داده است. بیان دلایل ایجاد نفرت از ناسیونالیسم و مفاهیم و مباحث مرتبط با آن نظیر هویت ملی در غرب نیز در این بخش آمده است. در مجموع نویسنده در این فصل معضلات هویتی جهانی را پس از تجدد طرح می‌کند و مراحل مختلف تطور هویت‌های جمعی را که در دوران تجدد در غرب جایگزین هویت جمعی مسیحی شد بیان کرده است. در پایان هم در حالی که اقتضانات رشد سرمایه‌داری و تجدد را مورد ملاحظه قرار می‌دهد سطح تحلیل را از حوزه‌های ملی به سطح جهانی ارتقاء داده و با نگاهی به مقوله جهانی‌سازی اشاره می‌کند که «از اینجا است که سرمایه‌داری غرب چیزی به غیر از ادغام کامل جهان در نظام اقتصادی خود را قبول نمی‌کند؛ در نتیجه نه تنها دولت‌ها بایستی از طرق مختلف عقیم شوند بلکه ملت‌ها نیز بایستی استحاله هویتی یافته و حساسیت‌های فرهنگی آنان به طرق گوناگون طرد و خنثی گردند» (ص ۳۴). و در نهایت چنین نتیجه‌گیری کرده که «سیاست هویتی این نوع سرمایه‌داری در موطن اصلی تجدد، تنوع نیازهای مصرفی و رهایی از هزینه‌های اجتماعی - سیاسی را موجب می‌شود و در بیرون از موطن اصلی، با از بین بردن یا تضعیف دولت‌های ملی و ملیت موانع پیش‌روی حرکت جهانی سرمایه‌داری را بی‌اثر ساخته و یا آثار آن را کاهش می‌دهد» (ص ۳۴).

«از نظریه هویت تجدد تا مابعد تجدد: از عام‌گرایی و جمع‌گرایی تا خاص‌گرایی و تکثرگرایی» عنوان فصل دوم کتاب می‌باشد. هدف فصل مذکور بیان ویژگی‌های

گفتمان‌های هویت ملی است تا از این طریق امکان درک بهتری از مسئله هویت و آثار و نتایج آن برگفتمان‌های هویت در جهان غیرغربی از جمله ایران فراهم شود. به بیان مؤلف تاکنون در تجدد حداقل دو گفتمان حول مسئله هویت شکل گرفته است. گفتمان اول بیان کامل و جامع خود را در ایدئولوژی ملی‌گرایی پیدا کرده که به زعم نویسنده این گفتمان «گفتمان هویت ملی» است و در مقابل گفتمان تکثرگرایی هویتی قرار دارد که اساساً متوجه هدم گفتمان هویت ملی و اجزا و عناصر آن نظیر ملت، ملیت و حتی دولت - ملت است. «با این‌که ملی‌گرایی بیش از هر ایدئولوژی دیگر تجدد، در شکل‌گیری تجدد و ساختارهای آن مؤثر بوده است» (ص ۳۶). نویسنده همچنین در برشماری ویژگی‌های این گفتمان، فقدان شهرت اسامی مؤسسين، فلاسفه یا ایدئولوگ‌های آن، فقدان متون پایه‌ای، فقدان اصول، قواعد و روش‌ها، وجود ابهام‌ها در چارچوب‌ها، و فقدان مطالعات درخور، را ذکر می‌کند.

در این بخش نویسنده خواننده را به این نکته اشعار می‌دهد که این گفتمان اساساً وحدت‌خواه یا وحدت‌بخش است (ص ۳۹) و هدف آن متوجه ایجاد همبستگی و پیوند عاطفی عمیق و گسترده‌تری نیز هست. مفهوم عنصری و اساسی در این گفتمان وحدت‌بخشی و ایجاد همبستگی اجتماعی افراد متعلق به یک ملت یا ملیت است و مفهوم هم‌عرض آن، مفهوم هویت ملی است. نویسنده در اینجا با طرح سؤالی ذهن خواننده را به این سمت سوق می‌دهد که اساساً ملت یا ملیت چه نوع پدیده‌ای است که افراد مختلف به اعتبار تعلق به آن واجد هویتی مشترک به نام هویت ملی می‌شوند؟ پاسخ به این سؤال در واقع پاسخ به سؤال دیگری در مورد عناصر سازنده هویت ملی نیز هست که هر دو از غامض‌ترین معضله‌های گفتمان ملی‌گرایی و هویت ملی هستند. از نگاه نویسنده گفتمان ملی‌گرایی و هویت ملی چیزی جز تلاشی نظری برای حل این دو معضله نیستند و بدون حل و فصل این دو، گفتمان مزبور کارایی نخواهد داشت. در ادامه در پی یافتن پاسخ به پرسشی درخصوص چیستی ملت یا ملیت بحث به سمت گفتمان‌هایی سوق می‌یابد که تقدم تاریخی را مد نظر دارند و از اینجاست که موضوع به سمت دیدگاه‌های ازل‌گرایی «اسمیت» کشیده می‌شود. نویسنده در بخشی از این فصل به این ویژگی گفتمان ملی‌گرایی ارجاع می‌دهد که گفتمان ملی‌گرایی و هویت ملی گفتمانی است که بیش از آن‌که محصول تأملات نظری و اندیشیده شده باشد محصول تحولات تاریخی است. این گفتمان به شکل تدریجی و تحت تأثیر عوامل مختلفی که حتی نمی‌توان تمامی آنها را احصاء کرد شکل گرفته است (ص ۴۲).

«مشکله هویت در شرق: معضله‌ای تمدنی یا نژاعی هویتی؟» عنوان فصل سوم کتاب است که با طرح مشکل هویت غربی و شرقی بحث را به سوی هویت ایرانی سوق می‌دهد. مؤلف در این رابطه چنین می‌نگارد که به لحاظ تاریخی در دوران جدید دو گونه معضله هویتی متفاوت داشته‌ایم. گونه اول در حوزه غرب و در جریان تحول تاریخی آن از هویت مسیحی سنتی به هویت تجدد ظاهر شده است. وی سپس این گونه نگاشته است: «از دوران نوزایی به بعد هویت جدید غرب از چنان ثبات و کیفیتی برخوردار می‌شود که شرق به‌رغم نقش‌آفرینی در شکل‌دهی به هویت جدید آن، تهدیدی علیه این هویت محسوب نمی‌شود» (ص ۶۲). در حقیقت آغاز نوزایی را می‌توان پایان مشکلی دانست که غرب به لحاظ هویتی از قرن یازدهم میلادی به دلیل مواجهه با مسلمین در خلال جنگ‌های صلیبی به آن دچار شد. نویسنده به برشماری علل و عواملی می‌پردازد که به مثابه منشاء مواجهه غرب مسیحی با شرق اسلامی بود و به صورت بحران هویتی خود را نمایان ساخت. وی در این مبحث به هویت ایرانی - که استثنایی بر شرق نیست - و گفتمان‌های روشنفکری مرتبط با آن پرداخته و به تفصیل به نقش و سهم روشنفکران در بروز آن می‌پردازد. نویسنده بر این نظر است که «مسئله ایران در تاریخ معاصر چیزی جز مسئله هویت و متفرعات آن نیست». وی در بیان نقش و سهم روشنفکران می‌نویسد: «در واقع اساساً آنها در ایجاد مسئله هویت ایرانی یا ایران، نقش اصلی را به عهده داشته‌اند و در کنار توسعه‌طلبی‌های غرب، روشنفکران هم جزء اولین گروه‌های اجتماعی و هم از مؤثرترین آنها در انتقال تجدد یا اندیشه‌ها و مفاهیم غرب به ایران بوده‌اند» (ص ۶۵). در ادامه نویسنده نظر به تحولاتی که به لحاظ تاریخی در گفتمان‌های هویتی ایران روی داده است آنها را در سه دوره متفاوت مورد بحث قرار داده است و در این کند و کاو تاریخی تغییراتی که در گفتمان‌های مسلط هر دوره رخ داده، مد نظر قرار گرفته است.

در فصل چهارم ذیل عنوان «ایران در چالش با تمدنی نو: پیدایی معضله هویت و نفی خود»، نویسنده به مسئله شدن هویت برای ایرانیان در طبقات مختلف ارجاع و اشعار می‌دهد و در همین رابطه مباحثی گشوده می‌شود که گفتمان‌های هویتی منورالفکری را هم مورد بررسی قرار می‌دهد. وی اضافه می‌کند که هویت تنها در جایی به مسئله بدل می‌شود که چاره کار فراتر از مقدمات تاریخی موجود جامعه - چه مقدمات فکری و چه عملی - به نظر آید و مشکل در امتیاز یا خصایص ویژه «غیر» و خصوصیات «خود» جست‌وجو شود (ص ۷۳). به عبارت دیگر پیدایش مسئله هویت

مشروط به تحقق مواجهه با «غیر» تحت شرایط جامعه‌شناختی ویژه‌ای است. هنگامی که چنین شرایطی ایجاد می‌شود تمامی ملت یا جامعه در معرض مشکله یا بحران هویت قرار می‌گیرد (ص ۷۵). مبحث فوق منتج به این می‌شود که در ایران بر پایه بعضی سفرنامه‌ها و نوشته‌ها تاریخ پیدایش یا درک مسئله هویت را متأخرتر از آغاز روابط سیاسی و درباری میان ایران و غرب دانسته‌اند، اما اگر منظور از پیدایش مسئله هویت فراتر از مسئله‌دار شدن فرد یا افراد باشد آغاز آن را بایستی بعد از شکل‌گیری سلسله قاجار دانست (ص ۷۶). بنابراین به تبع این استدلال این منورالفکرها هستند که برای اولین بار در زمان قاجار به صورت یک گروه اجتماعی جدید در جامعه ایران ظهور می‌کنند. نوع رویکرد منورالفکرها به تجدد و پاسخ آنها به چالش‌های ناشی از آن از جمله مباحثی است که علاوه بر نحوه صورت‌بندی مسئله هویت و ویژگی گفتمانی آن در این دوره مورد توجه مؤلف قرار می‌گیرد.

وی یادآوری می‌کند که «نوع صورت‌بندی منورالفکرها از مشکلات دینی نشان می‌دهد که آنها در نقد دین نیز کاملاً به نقد متجددین غربی متکی هستند. آنها نظیر متجددین غربی نقد دین را اولین و مبرم‌ترین نقد می‌دانستند. کما اینکه اسلام را دقیقاً از همان وجوهی مورد نقد قرار می‌دادند که متجددین غربی به‌ویژه روشنفکران قرن هجدهم میلادی، مسیحیت و کلیسا را نقد می‌کردند بدون اینکه به تفاوت‌های این دو دین توجه داشته باشند (ص ۸۳). در ادامه چنین می‌افزاید: «با بازنمایی اسلام و تشیع به عنوان ویژگی یا عنصر هویتی مشکل‌ساز، هر آنچه نسبتی با این ویژگی داشت در طرح هویتی منورالفکرها به عنوان مسئله‌ای منفی مطرح می‌گردید» (ص ۸۶). در ادامه نویسنده ذهن خواننده را به این نکته معطوف می‌دارد که: در درک تمامی گفتمان‌های هویتی متجددین، عمده توجه، به نوع رویکرد آنها به هویت موجود یعنی هویت دینی ایرانیان و هویت مطلوب یعنی هویت متجددانه است» (ص ۹۰).

در مبحث «هویت‌سازی دیکتاتور مآبانه پهلوی» نویسنده مخاطب را به این نکته ارجاع می‌دهد که «در بررسی تطورات اندیشه اجتماعی در ایران و از جمله مباحثات مربوطه نسبت به ویژگی‌ها و ماهیت خاص دوره‌ای که حد فاصل میان دوره رضاخانی و دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است غفلت کاملی وجود دارد» (ص ۱۰۲).

در پایان این مبحث بیان می‌شود که گفتمان ناسیونالیسم لیبرال، اسلام را به‌عنوان جزئی از گفتمان هویتی خود می‌پذیرفت، اما تا جایی که این عنصر به‌عنوان جزئی حاشیه‌ای حاکمیت منطق گفتمانی ناسیونالیستی را پذیرا بود. در حالی که گفتمان هویتی

ناسیونالیسم لیبرال، چنین رویکردی به اسلام داشت اما هرگز غرب را به عنوان «دیگر»ی هویت ایرانی مطرح نمی‌کرد. این امر که ماهیت متجددانه این گفتمان هویتی را تأکید می‌کرد کشتش آن را نشان نمی‌داد. با اینکه این گفتمان به اقتضای شرایط تاریخی به مرزهای گفتمان هویتی دوره اول کشانده شد، به اعتبار پیوستگی آن با منطق بنیانی این گفتمان یعنی تجدد به هیچ رو امکان گذر از آن را نداشت (ص ۱۱۲).

پنجمین فصل کتاب تحت عنوان «در جستجوی خود گفتمان هویتی: گفتمان هویتی بازگشت به خویش» با این عبارت آغاز می‌شود: «تحولی که با سقوط رضاخان خود را ظاهر ساخته بود با شکست نهضت ملی شدن نفت به کمال خود رسید. از این زمان به بعد تا پیروزی انقلاب اسلامی با غلبه گفتمان هویتی تازه‌ای رو به رو هستیم که می‌توان آن را به اعتبار مختلف گفتمان خودیابی، بازسازی یا بازگشت به خویش یا اصلاح‌گرایانه نامید». بی‌تردید این گفتمان به رغم داشتن ریشه‌هایی در دوره‌های قبلی از جهات مختلف به شرایط اجتماعی و تاریخی متفاوتی تعلق دارد. نویسنده در بستر نگارشی خود در تبیین عوامل مؤثر در تحول این گفتمان به پدیده‌هایی چون استبداد رضاخانی و اشغال ایران توسط متفقین و نقش و نفوذ وابستگان سیاسی و فکری خارجی اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که در شکل‌گیری این گفتمان بصیرتی تازه نسبت به طرح‌های هویتی غیربومی و نیروهای دخیل در صورت‌بندی آنها بروز کرد.

مؤلف معتقد است در کنار شرایط خارجی می‌بایست به تحولات داخلی، نقش آنها در شکل‌گیری گفتمان هویتی این دوره و غلبه آن بر فضای عمومی کشور نیز توجه داشت. نکته دیگری که در این مبحث مطرح شده این است که از آغاز پیدایش معضله هویت در ایران تا این زمان (پهلوی دوم) کسانی که در صورت‌بندی گفتمان هویتی کشور محوریت داشته و آن را حمایت و ترویج می‌کردند به طبقات بالای اجتماع تعلق داشته و مستقیم یا غیرمستقیم به دربار و حاکمیت سیاسی دل بسته بودند. این وضع حتی تا آخرین مرحله تطور این گفتمان و شکل‌گیری گفتمان ناسیونالیسم لیبرال کمابیش تداوم داشت؛ اما با پایان این دوره و شکست گفتمان هویتی آن و نیروهای تعیین‌کننده و صاحب نقش در این مرحله، زمینه نفوذ و غلبه نیروهای فراهم شد که به لحاظ اجتماعی به طبقات پایین‌تر اجتماع تعلق داشته و فاقد بستگی و پیوند با ساختار سیاسی حاکم بودند. از میان برجستگان، متفکران و روشنفکران این گفتمان جلال آل‌احمد، علی شریعتی، داریوش شایگان، مهدی بازرگان، احمد فردید و سید فخرالدین شادمان در صورت‌بندی یا غلبه این گفتمان نقش و سهم قابل‌توجهی داشته‌اند. به تدریج دامنه

بحث نویسنده به فرهنگ و عناصر آن کشیده شده و دین و نقش آن در گفتمان‌های عقیدتی مورد توجه قرار گرفته و محوریت می‌یابد. در رویکرد انتقادی نسبت به خود موجود و یا خویشتن اصیل سنتی و بومی به‌ویژه عنصر اصلی آن، دین ویژگی مشترک گفتمان‌های هویتی این دوره به‌شمار می‌رود. این خصیصه در روایت شریعتی کاملاً بارز و برجسته می‌شود. مؤلف کتاب در کندوکاو اندیشه‌های شریعتی، آل‌احمد و روشنفکرانی از این دست در پایان فصل به این نتیجه می‌رسد که از ویژگی‌های بنیادین گفتمان هویتی این دوره این است که به رغم محوریت اسلام در آن ماهیتی کاملاً متمایز از گفتمان هویت اسلامی دوره بعدی را داراست» (ص ۱۴۶).

«تجدید خود یا بازخیزی ایران در هویت اسلامی‌اش: هویت انسانی و جهانی ایران» عنوان ششمین فصل کتاب است که به بررسی علل فقدان صورت‌بندی صحیح از گفتمان سوم هویتی ایران می‌پردازد. نویسنده برای رفع ابهام‌های احتمالی و درک بهتر خواننده این گفتمان را «گفتمان مجددانه» می‌نامد. وی در نخستین گام ارتباط گفتمان‌های هویتی دوم و سوم را مورد توجه قرار می‌دهد و به لحاظ این که انقلاب اسلامی و تجدید گفتمان هویتی سنت را به عرصه بررسی گذاشته، چنین اشاره می‌کند که: «با این حال گفتمانی که توانست مردم ایران را به طور کلی درگیر انقلاب ساخته و آنها را به پیروزی رساند گفتمان هویتی دوم نبود. گفتمان هویتی دوم اساساً گفتمانی نخبه‌گرا و خاص گروه‌های دانشگاهی بود. این گفتمان تمام وزن خود را بر روی گروه‌های اجتماعی نخبه قرار داده بود و از مردم عادی غفلتی تام داشت» (ص ۱۵۳). سپس در بحث ارزیابی ماهیت گفتمان‌های هویتی به این نتیجه می‌رسد که گفتمان‌های هویتی دوره سوم را به لحاظ تاریخی تکامل یافته‌تر می‌توان یافت با این استدلال که این گفتمان به طور کامل بر دستاوردهای گفتمان‌های هویتی قبلی متکی بوده و از آنها بهره برده است.

در ادامه این مبحث چنین می‌خوانیم: «در بحث از شرایط اجتماعی دخیل در شکل‌گیری و بسط گفتمان مجددانه بیش و پیش از هر امری بایستی بر نقش و سهم کلیت حوادث و رخدادهایی تأکید داشت که در مجموع از آن به انقلاب اسلامی یاد می‌شود» (ص ۱۵۵). نویسنده ضمن تبیین عوامل و شرایط عینی تعیین‌کننده در شکل‌گیری و غلبه گفتمان مجددانه به سهم و نقش مردم به عنوان عنصر اساسی گفتمان هویتی سوم می‌پردازد. «بی‌تردید تمامی آنچه در مورد پیوند گفتمان هویتی سوم با انقلاب اسلامی یا نقش و سهم این حرکت جمعی در این گفتمان گفته شد بدون توجه به عنصر اساسی دیگر یعنی مردم قابل تصور نیست. به بیان درست این مردم بودند که

با خیزش جمعی خود بازگشت سنت و غلبه آنرا در جریان روندی تکامل یابنده ممکن کردند. در کنار نقش علمای دینی در رهبری انقلاب، تنها به اعتبار ماهیت توده‌ای انقلاب است که امکان شکل‌گیری و یا غلبه گفتمان مجددانه سنت فراهم می‌شود» (ص ۱۵۸). علاوه بر این مؤلف با ارجاع به نظرات «هالیدی» و «فوکو» به نحوه حضور مردم و وجوه تمایز این حضور هم اشاراتی دارد. به‌زعم نویسنده این حضور در صحنه عمل جمعی مشترکی چون انقلاب از یک طرف پاسخ‌گویی مثبت به دعوت‌های متکی بر سنت دینی را نشان می‌دهد و از طرفی عملاً تمامی نیروهای معارض و گفتمان‌های هویتی رقیب را به حاشیه رانده و بی‌اعتبار می‌سازد.

در این فصل به ویژگی‌های گفتمان مجددانه توجه شده و با مقابله نظریه‌های فرهنگی حضرت امام(ره) و دکتر علی شریعتی و تمایز میان آنها با ارجاع بر نقد شهید مطهری بر نظریه فرهنگی شریعتی ادامه می‌یابد. «درگفتمان مجددانه اسلام به عنوان ویژگی هویت‌بخش نه تنها ایرانیان بلکه بشریت ابعاد مختلفی دارد» (ص ۱۸۲) از آنجایی که منطق خاص گفتمان مجددانه از دل سنت برمی‌آید رویکردهای این گفتمان به سنت و تجدد در بخش دیگری از کتاب مورد کندوکاو قرار می‌گیرد.

آنچه در فصل هفتم مورد بررسی قرار می‌گیرد عصر پسا انقلاب با ویژگی عمق‌یابی مباحثات هویتی است. عنوانی که برای این فصل در نظر گرفته شده «عصر مابعد انقلابی: استقرار هویت مجددانه ایرانی و شکل‌گیری نزاع‌های هویتی با آن» می‌باشد. نویسنده در این فصل متذکر می‌شود که این گفتمان در فضایی شکل می‌گیرد که تنوع قابل توجهی از گفتمان‌ها هم‌زمان در قلمرو سیاست و هویت به منازعه مشغول بوده‌اند. باید این نکته را متذکر شد که در حاشیه دیدگاه‌های هویتی که ماهیتی ترکیبی یا التقاطی دارند برخی دیگر بر خلوص یا تعارض‌های هویتی دست گذاشته و به نوعی طالب هویت‌های خالص اسلامی، ملی‌گرایانه و یا تجددی هستند. نویسنده در این مبحث صورت‌های فلسفی گفتمان‌های هویتی یا به عبارتی تعارض میان اسلام و تجدد را به روایت «رضا داوری» مطرح کرده و ریشه اصلی این تعارض را در هویت شرقی و غربی ناشی از جمع‌ناپذیر بودن انسان‌شناسی‌های آنان می‌داند. و در ادامه نیز نقش آشکار سلطنت‌طلبان و قوم‌گرایان خارج از کشور در ایجاد تعارض‌های بنیادین هویت ایرانی با هویت اسلامی و فهم‌های غلط توسط گفتمان‌های معارض با گفتمان هویت اسلامی می‌پردازد. این که در گفتمان‌های تجددطلب ایجاد تعارض هویتی با اسلام و هویت اسلامی ایران دائماً بازتولید شده روایتی است که نویسنده در این بخش دنبال می‌کند.

پیدایی گفتمان‌های هویتی التقاطی یا مابعد تجددگرایانه ایرانی و نیز خصوصیات روایت‌گران یا سازندگان این گفتمان‌ها مبحث دیگری است که نویسنده علاوه بر ویژگی‌های روحی هویت ایرانی و عناصر مرتبط، مورد امعان نظر قرار داده است.

هشتمین فصل کتاب، عنوان «پایان تجدد یا مابعد تجدد: ضرورت انسانی - تمدنی بازگشت به هویت دینی» به خود گرفته است. فصل پایانی با اشاره به تلاش‌های منتج به شکست کسانی که برای یافتن هویت تازه‌ای به نام هویت ملی به جای هویت دینی پس از تهاجم تجدد مبذول داشتند، آغاز می‌شود. در صفحه ۲۵۴ کتاب، نویسنده چنین آورده است: «گرچه در برگشت به تاریخ، این حقیقت به سادگی و وضوح قابل تشخیص است که دین، مایه و بنیان اصلی و عمده وحدت، اشتراک، همبستگی و همگونی هویتی قریب به اتفاق گروه‌های انسانی بوده، اما نظریه سنت هیچ‌گونه الزام و اجباری واقعی یا عینی را پشتوانه این هویت قرار نمی‌دهد».

نویسنده در ادامه می‌افزاید: «در هر حال تحت شرایط تاریخی موجود که یک ویژگی اساسی آن مطابق با مفهوم عصر مابعد تجدد برگشت یا احیا و فعالیت سنت و دین است، جهان حداقل با دو امکان یا چارچوب هویتی روبه‌روست که با چشم‌پوشی از مشکلات ملی‌گرایی به نحوی شامل این گفتمان هویتی تجدد نیز می‌شود» (ص ۲۵۵). در بخش‌های پایانی کتاب هم با این جملات مواجه می‌شویم: «تا آنجایی که به ابعاد قومی هویت ایرانی مربوط می‌شود حداقل اکنون پس از تجربیات بیست‌وپنج ساله گذشته ما با مشکلی مواجه نیستیم. فراتر از این اسلام نه تنها در ایران بلکه در سایر نقاط جهان از آغاز ابلاغ دعوت خود نشان داده که به راحتی ویژگی‌های فرهنگی اقوام مختلف را بر پایه منطق هویتی خود جذب کرده و می‌کند. مشکل از آنجایی به وجود آمد که هویت‌های قومی بر پایه منطق هویتی تجدد بازسازی شد و در تعارض با هویت اسلامی قرار داده شد» (ص ۲۷۵). بنابراین روشن می‌شود که معضله اصلی هویت ایرانی تجدد یا هویت متجددانه است. آنچه تاکنون در این خصوص بیان شد بایستی مشخص کرده باشد که عنصر اصلی و بنیان هویت موجود ایرانی یعنی اسلام در تعارض غیرقابل حل با هویت تجددی است.

۲. نقد کتاب

الف) روشی

چارچوب تحلیلی کتاب با رویکرد تحلیل گفتمانی و نگاه مؤکدانه به آن بوده و نویسنده در پی پاسخ به گفتمان‌های مختلفی است که عمده سؤال آنها معطوف به

کیستی جمعی ماست. مهم‌ترین تلاش نویسنده بر این امر متمرکز است که با تشریح و توضیح محتوای گفتمان‌های هویتی به این هدف نائل آید. از این حیث به غیر از توجه به پایگاه‌ها و شرایط اجتماعی روایت‌ها و راویان این گفتمان‌ها و مخاطبان آنها توجه ویژه‌ای به شرایط بیرونی و تطورات تاریخی تجدد در غرب هم دارد و به نوعی در چارچوبی کلی‌تر تاریخ تجدد را مد نظر قرار می‌دهد.

در این راستا نویسنده به وجوه تقابل اندیشه در اعصار مختلف نظر داشته و این وجوه تقابل در دیدگاه‌ها را در روش تحلیلی الگوی کار خود قرار داده است. در این روش نویسنده با اتخاذ رویکردی انتقادی نسبت به گفتمان‌های هویتی موجود، مقابله نظریات، رویکردها و دیدگاه‌ها را محور اساسی کار خود قرار داده است.

وی همچنین به سیر تحولات و تکامل ایدئولوژی‌هایی پرداخته که مفهوم هویت یا اجزاء آن را در چارچوب ایده‌پردازی و بنیان‌های نظری خود دچار تغییر و تحول کرده و یا حداقل به لحاظ تحلیلی مورد توجه قرار داده‌اند.

مؤلف با استفاده از قواعد منطقی به اثبات نظرات خود مبادرت می‌کند و گاهی از قیاس گاهی از تبیین و گاهی از استقراء بهره می‌جوید و سرانجام منطبق این گفتمان‌ها را مورد سنجش قرار می‌دهد. در نهایت می‌توان چنین بیان داشت که بررسی جامعی از مطالعات و تحقیقات انجام شده حول مسئله هویت ایرانی در این کتاب ارائه شده است.

در روش عرضه شده تا فصل چهارم، مراحل مختلف تطور هویت‌های جمعی مد نظر بوده و از فصل چهارم به بعد به توضیح ابعاد مختلف گفتمان هویت ایران در سه مرحله از تحولات تاریخی اختصاص دارد. فصل هفتم یک فضای فلسفی سنگین دارد که فهم آن برای مخاطب عام دشوار است. در فصل پایانی هم به گفتمان‌های متکثری پرداخته شده که تحت تأثیر نظریه هویت مابعد تجددگرایی به چالش با گفتمان هویتی غالب در عصر ما بعد انقلابی ایران برخاسته‌اند.

(ب) محتوایی

اگرچه این کتاب بر همه نظریه‌ها و نظریه‌پردازان تمرکز ندارد، لکن بررسی جامعی از مطالعات انجام شده در مسئله هویت ایرانی را به دست می‌دهد. نقطه اتکاء کتاب بر رویکرد نظریه‌پردازان گفتمان‌های هویتی است و از این نظر به درک بهتر گفتمان‌های هویتی به‌خصوص گفتمان هویت اسلامی کمک شایانی دارد.

کتاب در دست بررسی، از این جهت که در زمینه معضله هویت ایرانی در گستره تاریخی، واجد جامعیت است کاری نو به نظر می‌آید. علاوه بر این با ایجاد پیوند میان جهان گفتمانی و غیر گفتمانی واجد ابعاد جدیدی است که بدیع بودن آن را به ذهن متبادر می‌سازد. بخشی از این نوشته به «عصر مابعد انقلابی» اختصاص یافته و بالطبع دوره پس از انقلاب اسلامی با تمایزهای ویژه خود را مورد کنکاش قرار می‌دهد، مسئله هویت ایرانی را به صورتی کاملاً متفاوت بیان می‌کند و پس از تشریح فضای گفتمانی این دوره به گفتمان‌های التقاطی هویتی که از ابداعات این دوره است می‌پردازد. از اینجاست که به نظر می‌رسد این هدف غایی نویسنده که شاید دلیل اصلی طرح مطالعه وی نیز بوده در این معنا محقق شده است.

این کتاب با بررسی نسبتاً جامع از مطالعات و تحقیقات انجام شده حول مسئله هویت ایرانی، زمینه‌ساز نگاه بر نگرش‌های هویت‌سازان یا راویان اصلی نظریه‌های هویتی بوده و بنا به فراخور طرح موضوع، شاخصه‌های اصلی هر دوره گفتمانی را به تفحص گذاشته است. اگرچه همه نظریه‌ها و همه راویان هویتی و تحولات گفتمانی مورد اهتمام قرار نگرفته است لکن نویسنده از ارجاعات مناسب برای اثبات نظرات خود بهره برده است. بنابراین چنین می‌توان گفت که به لحاظ محتوایی ارتباط منطقی بین فصول و زیرفصل‌ها در نظر گرفته شده و علاوه بر این یکی از نکات بدیع کتاب نام‌گذاری‌های ابداعی در مورد گفتمان‌های مطروحه است که نویسنده ضمن بیان تمایزهای گفتمان‌های موجود به این خلاقیت دست زده است.

در مجموع کتاب از جامعیت و غنای محتوایی برخوردار است و مطالعه آن را به محققان پیشنهاد می‌کنیم.

ج) شکلی

به لحاظ شکلی کتاب از انسجام موضوعی برخوردار بوده و با مقدمه‌ای که هدف و ضرورت تدوین را بیان می‌دارد آغاز شده است. فهرست مطالب به خوبی تنظیم شده و فصول هشت‌گانه با زیرفصل‌های مرتبط به کتابنامه‌ای ختم می‌شود. کتابنامه از صفحه ۲۸۱ تا صفحه ۲۸۸ به منابع فارسی و از صفحه ۲۸۹ تا صفحه ۲۹۱ به منابع انگلیسی اختصاص یافته است. اسامی خاص هم در تک صفحه‌ای هم به فارسی و هم به انگلیسی درج شده است. برخی از اغلاط نگارشی یا چاپی در متن مشاهده شده که در جدول ذیل جهت اصلاح در چاپ‌های بعدی ارائه شده است.

غلط تاپی	صفحه	سطر	انشای صحیح
نوه	۵۲	۴	نوع
خواهد	۵۶	۱۲	می خواهد
تلاش همی	۸۲	۱۱	تلاش های
نسبت از این	۸۸	۱۵	نسبت به این
متجددم آبانه	۱۰۴	۹	متجدد مآبانه
قلدر م آبانه	۱۰۵	۱۷	قلدر مآبانه
تجددم آبانه	۱۰۶	۲۲	تجدد مآبانه
نشانی داد	۱۱۲	۲۲	نشان نمی داد
از دست	۱۱۸	۱۶	از این دست
آنها راسازد	۱۵۲	۱۲	آنها را می سازد
ورا از	۱۶۲	۱۰	و یا از
مشروطکننده	۱۶۴	۲	مشروط کننده
معتقدات	۱۸۶	۱۷	معتقد است
ما تجددی	۲۰۴	۲۲	مابعد تجددی
مابعدنقلابی	۲۱۲	۲۳	مابعد انقلابی
قومی در چه در	۲۷۵	۴	قومی چه در

هم چنین لازم است اصلاحاتی در برخی عبارات و جملات صورت پذیرد تا متن شکل روان تری بخود بگیرد.

فاطمه صفوی
محقق و پژوهشگر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
۲۰۸

یادداشت‌ها

۱- حسین کجویان در سال ۱۳۳۸ در تهران متولد شد و دیپلم ریاضی فیزیک را در سال ۱۳۵۷ از دبیرستان خوارزمی اخذ کرد. در سال ۱۳۶۴ در رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران موفق به اتمام دوره کارشناسی شد. در سال ۱۳۶۹ مدرک کارشناسی ارشد را در رشته جامعه‌شناسی از دانشگاه تربیت مدرس اخذ کرد و در همین سال دوره دکترای خود را در دانشگاه مذکور آغاز کرد، لیکن در سال ۱۳۷۴ آن را ناتمام رها کرد و در سال ۱۳۷۵ وارد دانشگاه منچستر انگلستان شد و به سال ۱۳۸۰ از آن دانشگاه درجه دکترایش را اخذ نمود. موضوع رساله ایشان جامعه‌شناسی و دین بعد از تجدد بود. وی همچنین دارای تحصیلات حوزوی بوده و از جمله اساتید وی آیت‌الله جوادی آملی بوده‌اند. از جمله تألیفات ایشان **نظریه‌های جهانی شدن: پیامدچالش‌های فرهنگ و دین، نظریه‌های جهانی شدن و دین مطالعه‌ای انتقادی، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش، روایت تاریخ و علوم انسانی از نوزایی تا ما بعدالتجدد، کندوکاو در ماهیت معمایی ایران، تجدد از نگاهی دیگر، روایتی ناگفته از چگونگی ظهور و رشد تجدد، فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی دکتر شریعتی می‌باشند.** علاوه بر این روشنفکران و شکست پیامبری و علم و جامعه‌شناسی معرفت از جمله منابع ترجمه شده توسط وی است.

وی عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و مدیر گروه جامعه‌شناسی این دانشکده می‌باشد.

۲- مفهوم ملت و ملیت به طور مشخص و صریح از اوایل قرن نوزدهم میلادی در کانون نظریه‌پردازی غرب قرار می‌گیرد.

۳- صفحه ۹۱، سطر ۸.

۴- صفحه ۱۰۴، سطر ۹.

۵- صفحه ۱۰۵، سطر ۱۷.

۶- صفحه ۱۶۳، سطر ۴.

